گزارش

در آیین رونمایی از کتاب «خون شریکی» مطرح شد

«خون شریکی» روایت دیپلماسی انسانی از یک دیده‌بان است

«محمدسرور رجایی» پل فرهنگی ایران و افغانستان بود

علی‌محمد مؤدب در آیین رونمایی از کتاب «خون‌شریکی» به این نکته اشاره کرد که من در این دو دهه توفیق دوستی با بسیاری از خوبان ادبیات مهاجرت را داشتم، اما مرحوم رجایی واقعاً دردانه بود.

به گزارش «جوان» آیین رونمایی از کتاب «خون‌شریکی» با حضور علی‌محمد مؤدب نویسنده و شاعر، علی داوودی شاعر، زهرا زاهدی شاعر افغانستانی، مجید بذرافکن معاون فرهنگی سپاه، پژمان عرب محقق و تدوینگر کتاب، خانواده مرحوم محمدسرور رجایی و جواد آذری کارمزدی در مؤسسه فرهنگی- هنری «شهرستان ادب» برگزار شد.

علی‌محمد مؤدب در ابتدای این برنامه در سخنانی گفت: سخن گفتن درباره محمدسرور رجایی برای ما که کتاب‌ها و شعرهایش را دنبال می‌کردیم، از جهتی افتخار است، به خاطر اینکه توفیق دوستی با این مجاهد خستگی‌ناپذیر و از جهتی هم فقدانش تلخ است. مرحوم رجایی واقعاً دردانه بود. من در این دو دهه توفیق دوستی با بسیاری از خوبان ادبیات مهاجرت را داشتم، در این میان، مرحوم رجایی از حیث دغدغه‌ها و نگاهش به دو مقوله افغانستان و انقلاب اسلامی ایران و هم از حیث جنبه‌های شخصیتی‌اش می‌توانست پلی برای پیوند بین فرهنگیان ما و فرهنگیان افغانستان باشد.

■ «محمدسرور رجایی» جانشین ندارد

مؤدب افزود: بدون اغراق و خیلی دقیق می‌توان گفت متأسفانه مرحوم رجایی، خلیفه و جانشین ندارد و امیدواریم به لطف خدا از عزیزانی که الان فعال هستند کسانی بتوانند در فعالیت‌های فرهنگی جایگزین او باشند، او تکیه‌گاه و پناه بچه‌های فرهنگی افغانستان و موجب راه افتادن بسیاری از کارها بود، خستگی‌ناپذیر بود، «نه» را نمی‌توانست بپذیرد و به هر طریق راهی پیدا می‌کرد، واقعاً مصداق واقعی تعبیر سنگرسازان بی‌سنگر بود. محمدسرور رجایی لودر و بولدوزر نداشت، مدیر جایی نبود ولی مثل یک مدیر فرهنگی، با اراده و بسیار جدی‌تر از مدیران فرهنگی‌ای که ما می‌شناسیم، پیگیر پیشبرد مأموریت‌های فرهنگی بود که احساس می‌کرد برای آرمان وحدت فرهنگی ایران و افغانستان ضروری است، در حالی که گرفتار مشکلات مهاجرت و آوارگی هم بود. بسیاری از فعالیت‌های ادبیات مهاجرت و امدار مجاهدت‌های رجایی بود که به شکل‌های مختلف، خودش را هزینه می‌کرد تا کاری راه بیفتد.

مدیر مؤسسه فرهنگی- هنری شهرستان ادب تصریح کرد: کتاب «خون شریکی» برای من خیلی پرخاطره است. روزنامه شهرآرا ستونی داشت که من هم مدت زیادی در آن می‌نوشتم و از جایی قرار شد یک‌روز در میان آقای رجایی هم بنویسد، هر کدام از یادداشت‌های کتاب را که می‌خوانم، وجود عزیز برادرم محمدسرور رجایی به چشمم می‌آید، دغدغه‌ها و نگرانی‌های همیشگی‌اش که واقعاً لحظه‌ای آسودگی نداشت، مرحوم رجایی آدمی بود که از لحظه‌لحظه‌اش استفاده می‌کرد و دریغ می‌خورم که قدر چنین گوهری را در زمان حیاتش آن طور که باید ندانستیم.

مؤدب افزود: مشکل معاصرت و هم‌عصر بودن با آدم‌ها باعث می‌شود که خیلی متوجه ارزش کسانی مانند مرحوم رجایی نباشیم، ولی وقتی او را از دست می‌دهیم، متوجه می‌شویم که این آدم چه تأثیراتی در حوزه تعاملات فرهنگی ادبیات هنر مهاجرت با جریان‌های ادبیات هنر ایران و به طور خاص ادبیات هنر انقلاب اسلامی داشت. او با تمام وجودش محو این هدف شده بود که نشان دهد ما یک وجود، یک ملت و یک پدیده هستیم. اگر حاشیه‌هایی تفاوت ایجاد کرده، ولی گوهر وجودی مشترک ما همان چیزی است که پیش از این شهدا، بزرگان و نویسندگان بزرگی برایش تلاش کردند و امروز نعمت انقلاب اسلامی به عنوان یک میراث، تنها مال ما ایرانی‌ها نیست، مرحوم رجایی نسبت عزیزان افغانستانی را با این پدیده نشان می‌داد. کلمه «خون» در عبارت «خون شریکی» به خوبی نشان می‌دهد ما در جایی باهم یکی و یگانه هستیم که جدایی‌اش امکان‌پذیر نیست. آدم به هر نوعی که پیوندی با دیگری داشته باشد، ممکن است بگسلد اما وقتی که در خون شریک هستیم و برای یک هدف خون دادیم، این عالی‌ترین نوع ارتباط بین ملت‌هاست و محمدسرور رجایی عمر خودش را وقف این کار کرد.

وی با اشاره به کتاب «خون شریکی» عنوان کرد: شاید اگر این یادداشت‌ها که مرحوم رجایی در میان دویدن‌هایش اینها را نوشته، نبود، بسیاری از دغدغه‌های او ثبت نمی‌شد، از این جهت این کتاب شمایل دقیقی از محمدسرور رجایی و همه نگرانی‌هایش نشان می‌دهد؛ آدمی بود که همزمان هم نگران جنبه‌های اجتماعی پدیده مهاجرت و هم نگران بیان هنری آن بود، نگران اینکه مؤلفان، شاعران، نویسندگانی تربیت بشوند. دغدغه‌ها و نگرانی‌هایش در حد حرف نمی‌ماند و تبدیل به عمل و کار می‌شد. خیلی از کارهای مهم درباره شهدای افغانستانی دفاع مقدس و شهدای ایرانی جهاد افغانستان و طرح مسئله‌ها در حوزه مربوط به مطالعات مقاومت مدیون محمدسرور رجایی و نگرانی‌های اوست که پنجره‌های تازه‌ای باز کرد. در این کتاب «خون شریکی» به صورت خیلی خلاصه و فشرده شمایلی از محمدسرور رجایی، دشواری‌های زندگی یک اندیشمند و شاعر مجاهد مهاجر را می‌بینیم.

مؤدب با اظهار امیدواری برای رفع مشکلات مهاجران افغانستانی در ایران گفت: یک اصطلاحی که من از آقای رجایی شنیدم این بود که می‌گفت ما «جهان عرب» داریم ولی جهان فارسی نداریم، می‌گفت این سرمایه زبان فارسی باید حفظ شود. نیاز است یک امتیاز یا عنوانی مانند «شهروندی افتخاری» داشته باشیم که بتوانیم به هنرمندان و مؤلفان زبان فارسی اهدا کنیم، جدا از اینکه مثلاً یک مؤلف افغانستانی کجا زندگی می‌کند، این موضوع زمینه تعاملات گسترده‌ای را برای ما ایجاد می‌کند، مخصوصاً به خاطر اینکه تنها سه کشور هستیم که زبان فارسی داریم، قدری باید چهره‌های اصلی ادبیات این سه کشور را دریابیم، البته در چند سال اخیر، امیدهای بسیاری زنده شده است و امیدواریم آن چیزهایی که ما ۱۵-۱۰ سال پیش داد می‌زدیم کم‌کم اجرایی بشود، همین توجهی که در دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی شد، به سرمایه‌ای مانند محمدسرور رجایی منجر و کتاب‌های ایشان چاپ شد که خودش یک امیدی ایجاد می‌کند.

■ «خون شریکی» روایت دیپلماسی انسانی از یک دیده‌بان

علی داوودی از شاعران فعال کشور در سخنانی عنوان کرد: محمدسرور رجایی از یک نظر می‌شود گفت در بد روزگاری آمد و از یک نظر روزگار خوبی؛ روزگاری که هر کسی حرفی می‌زد، شنیده می‌شد. مرحوم رجایی از آنهایی بود که شنیده و دیده شد و بعداً دیدیم چقدر فعالیت‌هایش مؤثر بوده است.

وی با اشاره به صحبت‌های علی‌محمد مؤدب گفت: در واقع رجایی جانشینی ندارد که کسی که بتوانیم جایگزینش کنیم، چون گمارده کسی نبود. این تعبیر جمله معروفی می‌شود که «رجایی به تنهایی یک مؤسسه و نهاد بود.» چطور می‌شود یک نفر تبدیل به یک مؤسسه بشود؟ قطع به یقین فرهنگ، یک شبه شکل نمی‌گیرد و حاصل ذره‌ذره زیستن و تجربه است. اگر بخواهم تشبیه کنم، نزدیک‌ترین تشبیه مثل صدور فتوای فقهی مجتهدان است که خودشان باید به آن برسند، بعد بر اساس تجربه خودشان بیایند حرفی را بزنند که آیا این عملیاتی می‌شود یا نه! محمدسرور رجایی خیلی تجربه داشت. وقتی در همین صحبت عادی خودش می‌بینی از روزگارهای گذشته، هم از تاریخ، هم از جغرافیا خیلی حرف داشت. با خیلی‌ها نشست و برخاست کرده بود و انسان پرخاطره‌ای بود. انسان به میزانی که خاطره دارد، وجود دارد. رجایی جزئیاتی را در زندگی و در رفتارها دیده بود که برای من نوعی که دغدغه این ماجرا را ندارم، اساساً وجود ندارد. فرهنگ در واقع جست‌وجوی انسان، دیدن و کم نیاوردن و مهم‌تر از این، باور کردن است. محمدسرور رجایی هویت را باور داشت.

داوودی اظهار داشت: اگر به عنوان کسی که محمدسرور رجایی را نمی‌شناسد، همین کتاب را ورق بزنیم، در آن چه می‌بینیم؟ خون، مجاهد، مردم، نوشته، زبان فارسی، کابل، انقلاب، افتخار، شهر، جشنواره. برآیند اینها یعنی انسانی که در یک اجتماعی قرار گرفته و همه را دارد می‌بیند و در واقع بخش‌های فعال اجتماع را می‌بیند، نه نوعاً مثل همین نگاهی که به اصطلاح در خیلی از بخش‌های جامعه حاکم است که بر رکود و بر نبود و بر رخوت‌ها و بر تنگدلی‌ها متمرکز می‌شویم و هیچ کاری از پیش نمی‌بریم و متأسفانه آن بخشی که به بدنه فعال فرهنگی، تولیدی و راهگشا مثل ادبیات که باید حرف از روشنایی، از انرژی و حرکت بزند، همان هم باز متمرکز بر همین رکود شده و از همین ارتزاق می‌کند. ببینید در همین کتاب ورق می‌زنید، شهر، وطن و مرز، همه این کلمات هویت‌سازند که در گفتمان آقای رجایی حضور تعیین‌کننده‌ای دارد. همین عناصر اجتماعی، همین پدیده‌هایی مثل روزنامه، سایت، فضای مجازی، نشست‌های مختلف، همه اینها را شاهد هستید، در واقع به عنوان یک دیده‌بان این وسط دارد همه اتفاق‌هایی را که نشانی از هویت دارد، رصد می‌کند.

وی تصریح کرد: درست است که غربت اساساً همنشین انسان مهاجر است و این ربطی به حضور در ایران یا غیر ایران ندارد اما آن چیزی که در رجایی می‌بینید، در کنار این غربت، این انسان جهان را خیلی بزرگ‌تر از این می‌بیند. در واقع این کتاب دیپلماسی انسانی از یک دیده‌بان را بیان می‌کند.

داوودی یادآور شد: بزرگی آدم به میزان شاخ و برگی است که خودش ایجاد می‌کند و ارتباط می‌گیرد. صرفاً یک تنه نمی‌تواند بزرگ باشد و به نسبت اینکه چقدر رشد کند و با محیط ارتباط بگیرد، رجایی این ارتباط را داشت، چون متن می‌ماند و ماندگاری دارد، بیشتر به آن توجه می‌شود ولی یک بُعدی از آقای رجایی که کمتر به آن توجه می‌شود، بُعد عملیاتی و اجرایی آقای رجایی است. آقای رجایی به دانستن و فهمیدن و تئوری دادن بسنده نکرد، وارد عمل شد، نشریه برای کودکان درآورد، و پیگیر برگزاری جشنواره، نشست، مسابقه و مجله برای داستان و ادبیات داستانی بود، لذا شما می‌بینید میزان کارهای اجرایی مرحوم رجایی کمتر از کارهای مطبوعاتی و نوشتاری‌اش نبود.

این شاعر پرکار ادامه داد: محمدسرور رجایی دلش با مُلک انسانی زبان فارسی بود و بابت اینها کم چوب نخورد. هر وقت من به مرحوم رجایی فکر می‌کنم، آن شعر آغازینه کتاب‌های ادبیات فارسی به خاطرم می‌آید که «بوی جوی مولیان آید همی»، اگر بخواهم یک مصداق برای این مصرع بگویم، محمدسرور رجایی را می‌گویم.

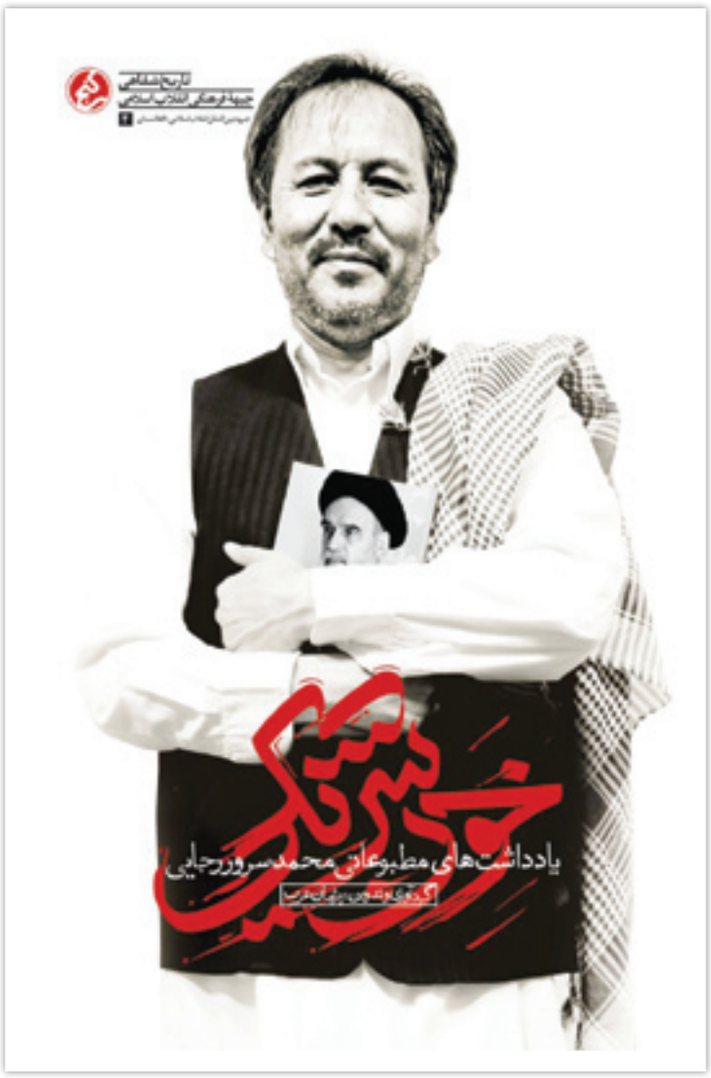

> مشکل معاصرت و هم عصر بودن با آدم‌ها باعث می‌شود خیلی متوجه ارزش کسانی مانند مرحوم رجایی نباشیم ولی وقتی او را از دست می‌دهیم متوجه می‌شویم که این آدم چه تأثیراتی در حوزه تعاملات فرهنگی ادبیات هنر مهاجرت با جریان‌های ادبیات هنر ایران و به طور خاص ادبیات هنر انقلاب اسلامی داشت. او با تمام وجودش محو این هدف شده بود که نشان دهد ما یک وجود، یک ملت و یک پدیده هستیم

صحبت کردم در ارتباط با کتاب «وطن‌دار» بود که ایشان بسیار امیدوار بود زودتر چاپ و رونمایی شود. من به آقای رجایی گفتم که شما از جمع کردن روایت چند مهاجر به چه چیزی می‌خواهید برسید، گفت: من می‌کوشم پیش از آنکه دیگران ما را روایت کنند، خودمان، خودمان را روایت کنیم.

این شاعر افغانستانی با اشاره به تعابیری که درباره مرحوم رجایی مطرح می‌شود، اظهار داشت: پیش از اینکه من این تعابیر را ببینم، پیش خودم می‌گفتم آقای رجایی سفیر فرهنگی ما بود؛ سفیر فرهنگی‌ای که نام و آوازه نداشت و چه بسا بیشتر از کسانی که مسئولیتی به دوش داشتند و باید این کارها رو انجام می‌دادند، این کار را برای ما و برای پیشبرد اهدافش کرد، ولی حالا می‌بینم که تنها نظر من نبوده و خیلی‌ها بر این باور بودند.

■ خودش بود و یک سیستم

پژمان عرب که گردآوری و تدوین کتاب «خون شریکی» را بر عهده داشته است نیز در سخنانی گفت: روزهایی که آن اتفاق تلخ افتاد، همه ما که سال‌ها هم همکار، هم‌دوست و هم برادر کوچک‌تر آقای رجایی بودیم، دنبال این بودیم که کاری کنیم، فردا یا پس‌فردای آن روز نشستیم که چه کار کنیم و هر کسی کاری را بر عهده گرفت. من و یکی دیگر از دوستان آقای علی ناصری بیشتر روی مکتوبات، نوشته‌ها و کارهای قلمی ایشان تمرکز کردیم. تقریباً فکر کنم نزدیک ۳۰۰هزار کلمه، مطلب جمع کردیم که بخش‌هایی از آن، مربوط به شعرهای مرحوم رجایی بود، بخش‌هایی مصاحبه‌ها بود و یک مجموعه یادداشت که از اواخر سال ۱۳۹۳ تا اواسط ۱۳۹۶ در روزنامه شهرآرا منتشر شده بود که ما چندین پروژه و خروجی از این کارها تعریف کردیم که اولینش، همین کتاب «خون شریکی» بود.

وی افزود: این کتاب یک خامه‌ای از فکر و دغدغه‌های مرحوم رجایی است. خودم موقعی که حجم و تنوع این کارها را می‌دیدم، مبهوت بودم. خاطرات مجله باغ که برای کودکان منتشر می‌کرد، مطالب بسیاری می‌شود و این یک سال آخر که کنارشان بودم، این ماجراهای مجله را تعریف می‌کرد؛ اینکه از سوریه، سوئد و کشورهای مختلف بچه‌های افغانستانی برای ایشان بازخورد می‌فرستادند. آقای رجایی در همان ایام جنگ سوریه، از این کشور مخاطب داشت.

عرب ادامه داد: مرحوم رجایی، عده و عُدّه خاصی نداشت، خودش بود و یک سیستم. یک آدم به تمام‌معنا تولیدی بود، یادم است در گفت‌وگویی که درباره مجله باغ داشتیم، پرسیدم که مطالب مجله را چه کسانی می‌نویسند، گفت: همه را خودم به اسم‌های مختلف می‌نویسم. در حوزه‌های دیگر مثلاً در تاریخ شفاهی هم می‌بینیم که آقای رجایی، یک استاد به تمام‌معنا و یلی برای خودش بوده و شاید چندهزار ساعت مصاحبه گرفته است. تنوع قالب‌ها و حوزه‌هایی که مرحوم رجایی کار کرده، بی‌نظیر است. شعر برای بزرگسال کودک و نوجوان دارد، داستان‌نویسی برای کودک و نوجوان کرده، تاریخ شفاهی کار کرده و چندین کتاب دارد، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای سال‌ها کار کرده، سال‌ها مجله کودک درآورده، مستند ساخته، متن‌های مفصل رادیویی نوشته و... جامعیت و گستردگی فعالیت‌های ایشان یکی از چیزهای عجیب و غریبی بود که ما بعد از اینکه یادداشت‌ها را جمع کردیم، با آن مواجه شدیم که بعدها در کتاب‌های بعدی چاپ شود، بهتر مشخص می‌شود.

■ مدیون شهدا و خدمتگزار شهدا هستم

■ محمدسرور رجایی، سفیر فرهنگی افغانستان بود

زهرا زاهدی، شاعر افغانستانی نیز در بخش دیگری از این برنامه در سخنانی گفت: زمانی که آقای رجایی به رحمت خدا رفت، بازتاب رسانه‌ای‌ای که از طرف دوستان ایرانی و افغانستانی در فضای مجازی دیدیم، واقعاً غافلگیرکننده بود و آنجا بود که فهمیدیم محمدسرور رجایی که بود و چه بود و دیگر نیست. زمانی که شما فاصله نزدیکی با شخصی دارید، نمی‌توانید به شفافی توانمندی‌های آن فرد را ببینید و نیاز است گاهی فاصله گرفت و از دور نگاه کرد تا به عظمت و بزرگی آن فرد پی برد و متأسفانه این اتفاق زمانی افتاد که ما محمدسرور رجایی را نداشتیم.

زاهدی تصریح کرد: زمانی که کتاب «خون شریکی» به دست من رسید، پیش از اینکه مقدمه‌اش را بخوانم، ابتدا تورقی کردم و با حجم زیادی از موضوعات متنوع روبه‌رو شدم. بسیار برای من جالب بود، زمانی که شما مجموع یادداشت‌های یک شخص را می‌بینید، بهتر می‌توانید به ابعاد شخصیتی آن فرد پی ببرید و جهان‌بینی‌اش را ببینید و این کتاب برای من چنین چیزی بود، حتی نکته‌هایی در این کتاب دیدم که از چشم ما که دوستان و همکاران نزدیکش هم بودیم، مغفول مانده بود.

وی افزود: در این کتاب موضوعات متفاوت و مختلفی جمع‌آوری شده است، از وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان تا دغدغه‌های فرهنگی و ادبی و نگاهی که مرحوم رجایی به حوزه مهاجرت داشتند و باور و آرمان‌هایی که داشتند. فکر می‌کنم آقای رجایی حیات و مماتش پیوسته به دغدغه‌ها و آرمان‌هایی بود که باور داشت که حتی اگر این کتاب هم نبود، ایشان خودش به موضوعی برای پیوندها و تعاملات فرهنگی بین دو ملت ایران و افغانستان بدل شده بود.

زاهدی یادآور شد: آخرین باری که با آقای رجایی صحبت کردم در ارتباط با کتاب «وطن‌دار» بود که ایشان بسیار امیدوار بود زودتر چاپ و رونمایی شود. من به آقای رجایی گفتم که شما از جمع کردن روایت چند مهاجر به چه چیزی می‌خواهید برسید، گفت: من می‌کوشم پیش از آنکه دیگران ما را روایت کنند، خودمان، خودمان را روایت کنیم.

این شاعر افغانستانی با اشاره به تعابیری که درباره مرحوم رجایی مطرح می‌شود، اظهار داشت: پیش از اینکه من این تعابیر را ببینم، پیش خودم می‌گفتم آقای رجایی سفیر فرهنگی ما بود؛ سفیر فرهنگی‌ای که نام و آوازه نداشت و چه بسا بیشتر از کسانی که مسئولیتی به دوش داشتند و باید این کارها رو انجام می‌دادند، این کار را برای ما و برای پیشبرد اهدافش کرد، ولی حالا می‌بینم که تنها نظر من نبوده و خیلی‌ها بر این باور بودند.

■ خودش بود و یک سیستم

پژمان عرب که گردآوری و تدوین کتاب «خون شریکی» را بر عهده داشته است نیز در سخنانی گفت: روزهایی که آن اتفاق تلخ افتاد، همه ما که سال‌ها هم همکار، هم‌دوست و هم برادر کوچک‌تر آقای رجایی بودیم، دنبال این بودیم که کاری کنیم، فردا یا پس‌فردای آن روز نشستیم که چه کار کنیم و هر کسی کاری را بر عهده گرفت. من و یکی دیگر از دوستان آقای علی ناصری بیشتر روی مکتوبات، نوشته‌ها و کارهای قلمی ایشان تمرکز کردیم. تقریباً فکر کنم نزدیک ۳۰۰هزار کلمه، مطلب جمع کردیم که بخش‌هایی از آن، مربوط به شعرهای مرحوم رجایی بود، بخش‌هایی مصاحبه‌ها بود و یک مجموعه یادداشت که از اواخر سال ۱۳۹۳ تا اواسط ۱۳۹۶ در روزنامه شهرآرا منتشر شده بود که ما چندین پروژه و خروجی از این کارها تعریف کردیم که اولینش، همین کتاب «خون شریکی» بود.

وی افزود: این کتاب یک خامه‌ای از فکر و دغدغه‌های مرحوم رجایی است. خودم موقعی که حجم و تنوع این کارها را می‌دیدم، مبهوت بودم. خاطرات مجله باغ که برای کودکان منتشر می‌کرد، مطالب بسیاری می‌شود و این یک سال آخر که کنارشان بودم، این ماجراهای مجله را تعریف می‌کرد؛ اینکه از سوریه، سوئد و کشورهای مختلف بچه‌های افغانستانی برای ایشان بازخورد می‌فرستادند. آقای رجایی در همان ایام جنگ سوریه، از این کشور مخاطب داشت.

عرب ادامه داد: مرحوم رجایی، عده و عُدّه خاصی نداشت، خودش بود و یک سیستم. یک آدم به تمام‌معنا تولیدی بود، یادم است در گفت‌وگویی که درباره مجله باغ داشتیم، پرسیدم که مطالب مجله را چه کسانی می‌نویسند، گفت: همه را خودم به اسم‌های مختلف می‌نویسم. در حوزه‌های دیگر مثلاً در تاریخ شفاهی هم می‌بینیم که آقای رجایی، یک استاد به تمام‌معنا و یلی برای خودش بوده و شاید چندهزار ساعت مصاحبه گرفته است. تنوع قالب‌ها و حوزه‌هایی که مرحوم رجایی کار کرده، بی‌نظیر است. شعر برای بزرگسال کودک و نوجوان دارد، داستان‌نویسی برای کودک و نوجوان کرده، تاریخ شفاهی کار کرده و چندین کتاب دارد، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای سال‌ها کار کرده، سال‌ها مجله کودک درآورده، مستند ساخته، متن‌های مفصل رادیویی نوشته و... جامعیت و گستردگی فعالیت‌های ایشان یکی از چیزهای عجیب و غریبی بود که ما بعد از اینکه یادداشت‌ها را جمع کردیم، با آن مواجه شدیم که بعدها در کتاب‌های بعدی چاپ شود، بهتر مشخص می‌شود.

■ مدیون شهدا و خدمتگزار شهدا هستم

در بخش دیگری از این برنامه، جمیله قاسمی همسر مرحوم محمدسرور رجایی نیز در سخنانی گفت: هم خوشحالم که اینجا دعوت هستم و هم ناراحت هستم که از اینکه آقای رجایی اگر خودش اینجا بود، خیلی بهتر می‌توانست باشد.

وی با اشاره به کتاب‌های منتشرشده مرحوم رجایی خاطرنشان کرد: من بعد از چاپ کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» بود که فهمیدم آقای رجایی برای این کتاب‌ها چقدر زحمت کشیده است. برای مصاحبه با رزمندگان افغانستانی، با مشکلات مختلف به شهرستان‌ها می‌رفت تا این مصاحبه‌ها به یک کتاب تبدیل شد یا برای کتاب «مأموریت خدا» که سفر پرخطری به افغانستان داشت، در حالی که تمام دوستان، خانواده و شهید سیدعلیشاه موسوی گردریزی مانع شده بودیم، ولی می‌گفت من برای هدفی که دارم با قرآن استخاره می‌کنم، اگر خوب بود این راه را می‌روم تا به هدفم برسم که الحمدلله حاصلش کتاب «مأموریت خدا» شد.

خانم قاسمی ادامه داد: وقتی برای اولین بار کتاب‌های چاپ‌شده‌اش را به خانه آورد، به او تبریک گفتم، گفت: من این کتاب‌ها و موفقیت‌هایی که دارم، چه در زندگی و چه در چاپ شدن کتاب‌ها، همه‌اش به خاطر کمک خدا و از برکت شهداست. تمام موفقیت‌هایی که دارم، مدیون شهدا و خدمتگزار شهدا هستم. کتاب‌های دیگری هم در دست داشت که به ما نگفته بود. برای کتاب «زندگینامه شهید رئوف رفیعی» به ما گفته بود تمام شده و دوست داشت در رونمایی کتاب حضور داشته باشد.

همسر مرحوم محمدسرور رجایی تصریح کرد: آقای رجایی نه تنها بین برادران فرهنگی‌شان، بلکه در بین فامیل هم آرام نبود. جلسه‌های هفتگی و ماهانه قرآن داشتیم، به بچه‌ها بارها می‌گفت مطالعه زیاد داشته باشید. می‌گفت اگر آدمی ۵۰سال عمر داشته باشد، ۲۵سالش به خواب می‌گذرد. ۱۲سالش به دوران کودکی و نادانی می‌گذرد، پس بقیه عمرمان را باید به نحو احسن استفاده کنیم. برای کار خیر، برای خدمت در جامعه، وقت خیلی کمی است، یعنی وقتی نداریم. برای نوجوانان، کلاس زبان تشکیل داده بود. کلاس تفسیر کتاب مفاتیح‌الحیاه هم داشت، جوانان را به کتابخوانی تشویق می‌کرد. برای نوجوانان مسابقه کتابخوانی گذاشته بود، جایزه‌اش هم کتاب بود، نوجوانان مخالفت کرده بودند که جایزه چیز دیگری باشد. می‌گفت کتاب چیزی است که تا ابد کنارت است.

■ محمدسرور رجایی، پل فرهنگی ایران و افغانستان بود

مجید بذرافکن، معاون فرهنگی سپاه نیز در بخش پایانی این مراسم در سخنانی بیان کرد: در یک فضای استعاری - تحلیلی بخواهم بگویم، مثل این است که پلی بین خرمشهر و عقبه باقی مانده و یک عده مقاومت می‌کنند که این اتصال برقرار بماند، من حسم نسبت به آقای رجایی اینطور بود. یک عده در انتها مقاومت می‌کنند که شهر سقوط نکند. فکر می‌کنم شاید فوت غریبانه و ابتلایی که پیش آمد، می‌توانیم بگوییم که دیگر مطمئنیم شهر سقوط نمی‌کند و تلاش‌های بعد از فوت ایشان بیشتر شناخته می‌شود.

معاون فرهنگی سپاه افزود: در مورد ایران فرهنگی و نسبت هم‌افزایی و یگانگی که بین امت جهادگر افغانستانی و ملت مقاومت ایران وجود دارد، حرف زیاد گفته شده، اما حقیقتاً نگه داشتن این اتصال کار سختی است، ولی آن انفجاری که در افغانستان افتاد و آن شعر «اسپندهای مادرت همه دود و هوا شدند/ جانم به لب برسید جان پدر کجاستی» یک اتفاق شاعرانه نبود، به تعبیری اتصال و برقراری یک سرپل بود، یک اتفاق فرهنگی بود. ما مدت‌ها بود این مسائل را داشتیم. مسائل مختلف پیش می‌آمد، ولی اتصال برقرار نمی‌شد، یعنی لایه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی ما با این مطلب ارتباط گرفت و اینها به صورت یک تصادف ذوقی شاعرانه اتفاق نمی‌افتد. ما خیلی مدیون محمدسرور رجایی هستیم، ولی آثار ایشان همچنان بین ما هست. آقای عرب و مجموعه دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب حقیقتاً کار بسیار مغتنمی را به دست ما دادند و بالاتر از اینها هم اتفاق خواهد افتاد و ما نسبت به این اتفاقات خوب امیدواریم. فکر می‌کنم خرمشهر اگر آزاد نشده، حداقل اتصال دیگر قطع نخواهد شد و آن رابطه عمیق فرهنگی که بین ایران و افغانستان برقرار شده، الان واجد یک پل فرهنگی به نام محمدسرور رجایی است.

بنابرین گزارش، کتاب «خون شریکی» که به کوشش پژمان عرب گردآوری و تدوین شده، در ۳۱۲صفحه و با قیمت ۶۰هزار تومان توسط انتشارات «راه‌یار» منتشر شده است و علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب، علاوه بر کتابفروشی‌ها، می‌توانند از طریق صفحات مجازی ناشر raheyarpub@ و سایت vaketab.ir نسبت به سفارش کتاب اقدام کنند.

ادبیات

در نشست «زبان‌شناخت» مطرح شد

بی‌اعتنایی به آموزش زبان‌فارسی موج می‌زند

احمد مهدوی‌دامغانی از دوستداران واقعی زبان و ادبیات فارسی بود و سالانه ۶۰هزار دلار به بنیاد سعدی کمک مالی می‌کرد

در نشست «زبان‌شناخت» با اشاره به موج بی‌اعتنایی به آموزش زبان‌فارسی به این نکته اشاره شد که امکان و بستر آموزش فارسی در هندوستان به مرور در حال خارج شدن از دست‌مان است.

ششمین نشست از سلسله‌نشست‌های «زبان‌شناخت» با موضوع «فارسی‌مآبی و نفوذ زبان‌فارسی در شبه‌جزیره کریمه» در سالن طاهره صفارزاده حوزه هنری برگزار شد.

مهدی صالحی که مجری کارشناس این نشست بود، در ابتدا به گستردگی نفوذ دیرینه زبان‌فارسی در جهان پرداخت و خاطرنشان کرد: اولین امپراطوری زبان از آن زبان‌فارسی بوده و مجموعه تعاملی میان این زبان با دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها وجود داشته و این زبان هیچ‌وقت هدف تهاجمی هم نداشته است. این در صورتی است که زبان‌های کشورهای مرکز یا استعمارگر همواره در پی حذف دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها بوده‌اند، هرچند تهاجم زبانی در دوران جدید، جلوه‌های دیگری پیدا کرده است و شیوه‌هایی در این زمینه به کار می‌گیرند که گاه از آنها خبر هم نداریم.

این عضو شورای راهبردی دفتر پاسداشت زبان‌فارسی در این باره افزود: امروزه جنگ‌های شناختی و فناوری‌های جدید، شکل و معنای تهاجم زبانی را تغییر داده‌اند و اگر خوش‌بین باشیم که داریم با زبان‌های دیگر تعامل می‌کنیم، احتمال اضمحلال و از بین رفتن زبان‌فارسی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، چون فرایندهای استعماری همواره در پی حذف زبان‌ها و زبان ما بوده‌اند.

صالحی دراین‌باره خاطرنشان کرد: اگر زمانی برای حذف یک زبان، گویشوران آن را از بین می‌بردند، امروزه برنامه‌های دیگری برای حذف زبان به کار می‌گیرند.

■ تدبیرسازی برای احیای جایگاه زبان‌فارسی

دبیر انجمن ویرایش و درست‌نویسی در ادامه با اشاره به تولید علم و معنا و بازتولید فهم‌ها و معناهای فلسفی و عرفانی در مسیر تعامل زبانی زبان‌فارسی با دیگر زبان‌ها اظهار کرد: برخی از این معناها و فهم‌ها وارد اروپا می‌شد و دست‌به‌دست‌شدن شعرها توسط کشیش‌ها در طول جاده ابریشم را می‌توان از این زاویه نگریست.

صالحی در ادامه با اشاره به جدی گرفته‌نشدن مسائل مربوط به زبان‌فارسی به رغم توجه، حمایت و تأکید همیشگی مقام معظم رهبری گفت: یکی از راهبردهای دفتر پاسداشت زبان‌فارسی حوزه هنری در این خصوص، تدبیرسازی برای احیای جایگاه زبان‌فارسی در عرصه سیاسی و ملی و بین‌المللی است. در ادامه این نشست، رادمان رسولی‌مهربانی به بحث فارسی‌مآبی در جهان پرداخت و گفت: نقش ارتباطی زبان‌فارسی در گذشته، قابل قیاس با زبان فرانسه است، اما فرانسوی‌ها جدی روی این موضوع کار کرده‌اند و فرهنگستان فرانسه هم همین‌طور.

وی ادامه داد: زبان‌فارسی جایگاه تهاجمی نداشته، ولی جاهایی قدرت حکمرانی را پشت سر خود داشته است. رسولی‌مهربانی در ادامه به نقش زبان‌فارسی در روابط و مناسبات تجاری صورت‌گرفته در جاده ابریشم اشاره کرد و گفت: مارکوپولو هم از زبان‌فارسی در تجارت استفاده می‌کرده است.

وی بر لزوم پاسداشت زبان‌فارسی تأکید کرد و گفت: ما باید به زبان‌فارسی ببالیم، اما آسیبی هم در این میان وجود دارد و آن، این است که زبان‌فارسی بسیار گسترده است و منحصر به ایرانیان و شیعیان نیست، بلکه زبان ترک‌ها و هندی‌ها هم بوده است. خیلی از آثار زبان‌فارسی را ترک‌ها نوشته‌اند. مغول‌ها هم خدمات زیادی به آن کرده‌اند و زبان سوم دربار مغول فارسی بوده است. این استاد دانشگاه در بخش دیگری از این نشست به عوامل دیگری در خصوص رواج زبان‌فارسی در ممالک اشاره کرد و گفت: نقش سلجوقیان روم، مهاجرت مسلمانان، فارسی‌زبانان از جمله متصوفه و همچنین مهاجرت یهودیان فارسی‌زبان، تجارت ژنوایی‌ها و ونیزی‌ها با ایران از عوامل مؤثر در این خصوص بوده است.

■ عقل اقتصاد زبان و فرهنگ نداریم

مهدی صالحی در ادامه با اشاره به موج بی‌اعتنایی به آموزش زبان‌فارسی گفت: بنارس به عنوان مرکز بودیسم، ۳۰هزار شیعه و حوزه علمیه هم دارد. چنین فضاهایی دارد از دست‌مان می‌رود. مدارس اهل سنت هم از ظرفیت‌های ازبین‌رفته است. دولت هند اعلام کرده است زبان‌فارسی باید به عنوان زبان دوم تدریس شود و علمای اهل سنت هند به فارسی سخن و حتی شعر می‌گویند، ولی در عمل، این امکان و بستر جمعیتی گسترده دارد از دست‌مان می‌رود. همین جریان هم در افغانستان پیش آمده و قرار بود کتاب‌های درسی از ایران به افغانستان فرستاده شود و این کار صورت نگرفت، اما امریکا ۱۰میلیون کتاب درسی وارد افغانستان کرد. عقل اقتصاد زبان و فرهنگ را نداریم و با بی‌اعتنایی‌هایی گاه از سر توهم و گاه از سر شکم‌سیری مواجهیم. صالحی در پایان به درگذشت احمد مهدوی‌دامغانی اشاره و با گرامیداشت یاد او و لزوم ادای دین به این شخصیت برجسته فرهنگی اظهار کرد: ایشان از دوستداران واقعی زبان و ادبیات ف